



پانزده شعر کوتاه از حمیدرضا شکارسری Hamidresa Shekarsari 15 Short poems from

1	In the Dark In absolute darkness Someone's laughing this side of me Someone's crying the other side I Like operator Have gone asleep	در تاریکی در این تاریکی محض این طرف بکی می خندد آن طرف بکی گریه می کند من مثل آپارات چی به خواب رفته ام ...	1
2	The first humans To say I love you Only kissed each other We were born 1000s of years late	انسان های نخستین برای گفتن دوستت دارم فقط باید یکدیگر را می بوسیدند ... ما هزاران سال دیر به دنیا آمده ایم	2

3	<p>The Eskimos Are the kindest and loveliest people Cause they find the warmth Only in each other's hugs</p>	<p>اسکیموها مهربان ترین و عاشق ترین مردم دنیا هستند چون گرما را تنها در آغوش هم پیدا می کنند</p>	3
4	<p>I hate the big headlines The headlines which burns newspaper in your hands Read me a small news The news of a simple rain That makes our heart cool</p>	<p>از تیترهای بزرگ بیزارم تیترهایی که روزنامه را در دست تو آتش می زنند برایم خبری کوچک بخوان خبر باران ساده ای که خواهد بارید و دل مان را خنک خواهد کرد</p>	4
5	<p>I do not dare to hug you I wish we were football players You would make goal And I would instantly hug you</p>	<p>جرات ندارم تو را در آغوش بگیرم کاش بازیکن فوتبال بودیم تو گل می زدی و من بی محابا تو را در آغوش می کشیدم!</p>	5
6	<p>The protests in groups The prisons in groups The executions in groups The graves in groups We never leave each other along</p>	<p>تظاهرات دسته جمعی زندان های دسته جمعی اعدام های دسته جمعی گورهای دسته جمعی ما هرگز همدیگر را تنها نمی گذاریم</p>	6
7	<p>An aimless shot in the air A blooded bird Threw at my feet Am I lucky? Or unlucky?</p>	<p>با شلیکی بی هدف به آسمان پرنده ای خونین پیش پایم افتاد خوش شانسم یا بد شانس؟</p>	7

8	Fearless He had stared to the soldiers eyes As if he was smirking to their guns Was braver than all the passers The statue in the middle of the square	بي ترس زل زده بود در چشم سربازان انگار به تفنگ هاشان پوزخند مي زد ... از تمام عابران شجاع تر بود مجسمه ي وسط ميدان !	8
9	We pass by each other careless But 7000 years later They will rum this soil For our valuable bones	بي تفاوت از کنار هم عبور مي كنيم اما هفت هزار سال بعد اين خاك را براي كشف اسكلت هاي با ارزش ما زير و رو مي كنند	9
10	Instead of chocolate in the packet of a child You can plant a bomb Instead of letters in the feet of a pigeon You can plant a bomb Instead of corpse in the coffins You can plant a bomb I am afraid of Children, Pigeons And also the dead	مي توان جاي شكلات در جيب كودكي بمب ريخت مي توان جاي نامه به پاي كيوترې بمب بست مي توان جاي مرده در تابوت بمب گذاشت من از كودكان از كيوتران حتي از مردگان مي ترسم	10

11	The newspapers are in fire The terrorists The generals The politicians Are all warming us the same As the dead The athlete And the poets do	روزنامه در آتش تروریست ها ژنرال ها سیاست مدارها همان قدر گرم مان می کنند که مردگان ورزشکاران و شاعران ...	11
12	The apple is a sign of good But you make a mistake And aim me!	سیب نشانه ی خوبی ست اما تو اشتباه کن و مرا هدف بگیر!	12
13	The birds arrive The hunter comes And the bird leaves	پرندهگان می آیند شکارچی می رسد پرنده می رود	13
14	I shut only one bullet to the sky But thousands of birds flew for objection	فقط يك گلوله به قلب آسمان شلیک کردم هزار پرنده به اعتراض برخاستند	14
15	It is time to die As there is dust over my pen	دیگر باید بمیرم بر خودکارم غبار نشسته است ...	15

PR

DIOGEN pro kultura

<http://www.diogenpro.com>